

A Reflection on the Issue of Women's Celibacy in Iran

*Seyyed Hossein Sharafuddin**

Associate Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom

Email: sharafoddin@gmail.com

Abstract

One of the social issues in the field of women and family in today's Iranian society is the growing trend of women's celibacy. Celibacy, including elementary celibacy (girls who fail to get married on time for any reason, especially between the ages of 18 and 29, this process, if extends to the threshold of 45 and according to some views until the age of 49, is referred to in the customs of demographers as definitive celibacy); Secondary and late celibacy (women who have been released from marriage after one marriage due to divorce or death of their spouse and have not been able to remarry despite desire and readiness) are caused by many personal and structural causes and factors and have harmful effects and consequences at individual and social levels. Considering the sacred status of marriage and the formation of a family in the dominant religious discourse of Iranian society, delay in the age of marriage, especially long-term delay and definite deprivation of it from both men and women, and the preference of celibacy, in the absence of justification, conflict with the existential philosophy of the family in the value system of Islam with special functions. Demographers, for other reasons, consider women's celibacy in large circulation as problematic and pathological, and consider social cultural policy-making and planning to reduce and modify it inevitable. This article seeks to describe, interpret and explain this issue theoretically, with a focus on Iranian society after the revolution, by referring to the statistics, studies and researches conducted. The method of this study is in the position of collecting documentary information and as an analysis and explanation, deductive and inferentative .

Keywords: Celibacy, Marital, Women, Family, Agency, Structure, Function

*. Date of Reception: 2019/10/27 , Date of Acceptation: 2020/01/05

تأملی بر موضوع تجرد زنان در ایران

سید حسین شرف‌الدین*

دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم

Email: sharafoddin@gmail.com

چکیده

از جمله مسائل اجتماعی حوزه زنان و خانواده در جامعه امروز ایران، روند رو به تزاید «تجرد زنان» است. تجرد اعم از تجرد ابتدایی (دخترانی که به هر دلیل موفق به ازدواج بهنگام بویژه در فاصله سنی ۱۸ تا ۲۹ سالگی نمی‌شوند. این روند اگر تا آستانه ۴۵ و طبق برخی دیدگاه‌ها تا ۴۹ سالگی امتداد یابد، در عرف جمعیت شناسان، از آن به تجرد قطعی یاد میشود)؛ تجرد ثانوی و متاخر (زنانی که بعد از یک بار ازدواج، به علت طلاق یا مرگ همسر، از تاهل رهایی یافته و برغم تمایل و آمادگی، امکان ازدواج مجدد نیافته‌اند) از علل و عوامل شخصی و ساختاری متعددی ناشی شده و آثار و پیامدهای زیانباری در سطوح فردی و اجتماعی به همراه دارد. نظر به جایگاه قدسی ازدواج و تشکیل خانواده در گفتمان مذهبی غالب جامعه ایران، تاخیر در سن ازدواج بویژه تاخیر طولانی مدت و محرومیت قطعی از آن چه از ناحیه مرد و چه زن، و ترجیح تجرد، در صورت فقدان توجیه، با فلسفه وجودی خانواده در نظام ارزشی اسلام با کارکردهای ویژه تعارض دارد. جمعیت شناسان نیز به دلایل دیگری، تجرد زنان را در تیراژ وسیع، امری پرابلماتیک و پاتولوژیک تلقی کرده و سیاستگذاری و برنامه ریزی فرهنگی اجتماعی جهت کاهش و تعدیل آن را اجتناب ناپذیر میدانند. این نوشتار در صدد است تا با ارجاع به آمارها و مطالعات و پژوهشهای انجام شده، این موضوع را از منظر تئوریک، و با محوریت جامعه ایران بعد از انقلاب؛ توصیف، تفسیر و تبیین کند. روش این مطالعه، در مقام گردآوری اطلاعات اسنادی و در مقام تحلیل و تبیین، استنتاجی و استنباطی است.

کلیدواژه‌ها: تجرد، تاهل، زنان، خانواده، عاملیت، ساختار، کارکرد

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵

مقدمه

درفرهنگ اسلامی - ایرانی، ازدواج و تشکیل خانواده به دلیل ترتب آثار فردی و اجتماعی بسیار مهم (همچون زمینه سازی جهت ارضای هدفمند نیاز جنسی، حصول آرامش و سکینت، شکوفایی برخی استعدادها، امکان یابی بیشتر برای تعالی معنوی و کمال نفسانی و تولید و تکثیر نسل صالح)، ارزش و اعتبار بالامنازع دارد و به دلیل همین جایگاه منیع است که در منابع دینی از خانواده به عنوان یک نهاد مقدس و مورد تایید و حمایت قاطع شارع یاد شده است. ۱. به لحاظ تاریخی و مردم شناختی نیز عرف عقلاء و سیره متشرعان در جوامع مختلف همواره برحفظ و صیانت این نهاد مقدس و تمهید زمینهای فرهنگی و ساختاری جهت استمرار این سنت دیرپا اصرار ورزیده است. سنت ازدواج نیز همچون سایر الگوها و سبکهای زیستی، در سده اخیر عمدتاً تحت تاثیر روند جهانی مدرنیته تغییرات زیادی را در جنبه‌های فرمی، معنایی، ارزشی، هنجاری و کارکردی، تجربه کرده است. جامعه ایران نیز در چند دهه اخیر هر چند به اقتضای رسوب و غلظت فرهنگ دینی و تشدید آن تحت تاثیر وقوع انقلاب اسلامی، تلاشهای درخوری در راستای احیاء، تقویت، تثبیت و تعمیق ارزشها و سنتهای اصیل دارای خاستگاه فطری و مورد تایید و حمایت دین، صورت داده اما به دلیل نفوذ تدریجی فرهنگ بیگانه از یک سو و وقوع برخی تحولات ساختاری از سوی دیگر، در همه سطوح نهادی و چارچوبها و قواعد الگویی از جمله در حوزه ازدواج و خانواده، وضعیتهای غیر منتظره و بعضاً غیر قابل پیش بینی و تاحدی ناهمسو با اقتضائات جامعه سنتی و فرهنگ انقلابی را تجربه میکند. از جمله عوارض آسیبی نهاد خانواده که این نوشتار در صدد طرح و بررسی آن برآمده، وضعیت تجرد

۱- استحباب موکد و بلکه تقدس ازدواج و تشکیل خانواده را از آیات و روایات متعددی می توان استنتاج نمود. برای نمونه، آیه ۳۲ سوره نور که خطاب به مومنان و کارگزاران جامعه اسلامی می فرماید: مردان بی زن و زنان بی شوهر را به نکاح یکدیگر در آورید و اگر مرد و زنی فقیرند، خداوند به لطف خود آنان را بی نیاز و مستغنی خواهد فرمود؛ یا روایاتی که ازدواج را جزو سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) شمرده است؛ روایاتی که می فرماید: هیچ چیزی نزد خداوند محبوب تر از خانه ای که با ازدواج آباد شود، نیست و متقابلاً هیچ چیزی نزد خداوند مبعوض تر از خانه ای که با طلاق ویران شود، نیست؛ روایاتی که می فرماید: کسی که ازدواج کند، نصف دین اش را حفظ می کند؛ کسی که می خواهد خداوند را پاک و پاکیزه ملاقات کند، پس ازدواج کند؛ دو رکعت نماز فرد متأهل معادل هفتاد رکعت نماز فرد مجرد است؛ ازدواج کنید تا خداوند روزی شما را زیاد کند. (ر.ک: وسایل الشیعه، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ابواب مقدمات النکاح و آداب، باب ۱-۴)

همچنین برخی روایات، اتخاذ هر گونه رهبانیت که به اجتناب از لذت حلال جنسی منجر شود، مذموم شمرده (همان، باب ۴۸)، برخی روایات نیز طلاق را شدیداً مذمت کرده است؛ و طبق برخی روایات، هر نوع کامجویی خارج از چارچوب ازدواج دائم یا موقت، قویاً تنبیح و تحریم شده است. (همان، ابواب مختلف)

گفتنی است که در فقه اسلامی، ازدواج اگر چه در شرایط عادی استحباب موکد دارد اما در صورت نیاز جنسی، خوف در غلطیدن به گناه (تحت تاثیر تجرد) و توان لازم برای تزویج، واجب خواهد بود. (ر.ک: توضیح المسائل مراجع مطابق با فتاوی سیزده نفر از مراجع عظام تقلید، ۱۳۸۶، باب نکاح)

دختران و زنان در جامعه ایران معاصر است. تجرد زنان، موضوعی است که در دو دهه اخیر به دلیل فراوانی وقوع و ظهور پیامدهای آسیبی و جلوه‌های غیر منتظره آن، مورد توجه و اهتمام پژوهشگران اجتماعی با رویکردهای مختلف جمعیت‌شناختی، روان‌شناختی اجتماعی، آسیب‌شناختی و سیاستگذاری فرهنگی قرار گرفته است. غالب محققان، با عطف توجه به جایگاه ارزشی ازدواج در ایران و اصرار و تاکید فرهنگی اجتماعی بر وقوع به هنگام آن، تجرد زنان با ویژگیهای کمی و کیفی موجود را امری پرابلماتیک و پاتولوژیک تلقی کرده و پس از تحلیل و تبیین عوامل موثر در شکل‌گیری وضعیت موجود؛ سعی کرده‌اند با طرح پیشنهادهای، روند جاری را تعدیل و تصحیح کنند. این نوشتار در صدد است با بازخوانی و واکاوی مطالعات و پژوهشهای انجام شده، این موضوع را با صراحت بیشتری مورد تحلیل و تبیین قرار داده و با الهام از منابع دینی، به سویه بیشتر مغفول این مطالعات، توجه دهد.

گفتنی است که تجرد نسبی و مطلق، اگر چه برای زنان و مردان به یکسان امکان وقوع دارد اما در تلقی عمومی، جنبه آسیبی آن در ناحیه زنان، به دلایلی بیشتر از مردان ارزیابی و احساس میشود. دلیل این تفاوت این است که تجرد در ناحیه مردان نوعاً امری اختیاری و انتخابی و در ناحیه زنان غالباً تحمیلی است؛ دلیل دوم اینکه تجرد قطعی در ناحیه زنان، آثار مخرب فردی و اجتماعی بیشتری به دنبال دارد. به بیان دیگر، از آنجایی که مردان (در جامعه ایران) در هر سن ممکن، در صورت تمایل امکان ازدواج دارند یا دست کم در این خصوص با مشکل حادی مواجه نیستند، تجرد قهری اعم از ابتدایی و ثانوی (با تعاریف ذیل) جزو ویژگیهای زنانه شمرده شده است.

واضح است که افراد واجد شرایط سنی ازدواج در نسبت با امر زناشویی، همواره موقعیت و وضعیت دوگانه دارند: تاهل یا تجرد. تجرد نیز بسته به وضعیت افراد از دو حال خارج نیست: تجرد ابتدایی (برای کسانی که تاکنون موفق به ازدواج نشده‌اند)؛ و تجرد ثانوی (برای کسانی که پس از دست کم یک بار ازدواج و تاهل، انتخاب یا تحمیل میشود). تجرد ثانوی، دو مصداق عام دارد: تجرد ناشی از طلاق، و تجرد ناشی از فوت یا شهادت همسر. همین گونه‌شناسی با محوریت تاهل نیز جریان دارد یعنی زنان در نسبت با امر زناشویی سه گونه‌اند: کسانی که تاکنون موفق به ازدواج نشده‌اند؛ کسانی که ازدواج کرده و هم‌اینک متاهلند، کسانی که قبلاً ازدواج کرده و در ادامه زندگی به دلیل وقوع طلاق یا مرگ همسر مجدداً به جمع مجردان پیوسته‌اند.

گفتنی است که در اصطلاح جمعیت‌شناسی، در صورتی که سن تجرد ابتدایی تا ۴۵ یا ۴۹ سالگی به طول انجامد، از آن به «تجرد قطعی» یاد میشود^۱. (ر.ک: میرزایی، ۱۳۸۶، ص ۸۴) معنای تجرد قطعی این است که این دسته زنان اولاً، شانس چندانی برای ازدواج ندارند و ثانیاً، برفرض موفقیت، ازدواج آنها تاثیری در روند باروری ندارد.

۱- گفتنی است که طبق تعریف، افراد پس از ازدواج، جزو آمار جمعیتی ازدواج کرده‌ها شمرده می‌شوند (میرزایی، ۱۳۸۶، ص ۷۷) حتی اگر به فاصله اندکی از ازدواج، در نتیجه طلاق یا مرگ همسر، زناشویی آنها دستخوش انحلال گردد. از این رو، تجرد قطعی، استمرار سنی تجرد ابتدایی است.

بدیهی است که بالارفتن سن ازدواج و کاهش نرخ باروری، تدریجاً تعادل در هرم جمعیتی کشور را برهم میزند.

تجرد زنان به زبان آمار

طبق سرشماری سال ۹۵، تعداد دختران مجرد ۱۵ سال به بالا در کشور ۵ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر؛ مجردهای ۲۰ سال به بالا، ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر؛ مجردهای ۴۰ سال به بالا، ۴۲۶ هزار و مجردهای سن ۴۵ سال به بالا، ۲۴۲ هزار نفر است. تعداد مردان مجرد ۱۵ سال به بالا، ۵ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر؛ مجردهای ۲۰ سال به بالا، ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر؛ مجردهای ۴۰ سال به بالا، ۱۴۸ هزار نفر و مجردهای ۴۵ سال به بالا، ۸۱ هزار نفر است. به این ترتیب، می‌توان گفت تعداد مردان مجرد بالای ۴۰ سال یک‌سوم زنان مجرد است. مسأله این است که این مردان بالای ۴۰ سال که عده زیادی هم ندارند اگر تصمیم به ازدواج بگیرند با دختران بالای ۴۰ سال ازدواج نمی‌کنند. در نتیجه، احتمال رسیدن گروه زنان بالای ۴۰ سال به مجرد قطعی زیاد است.

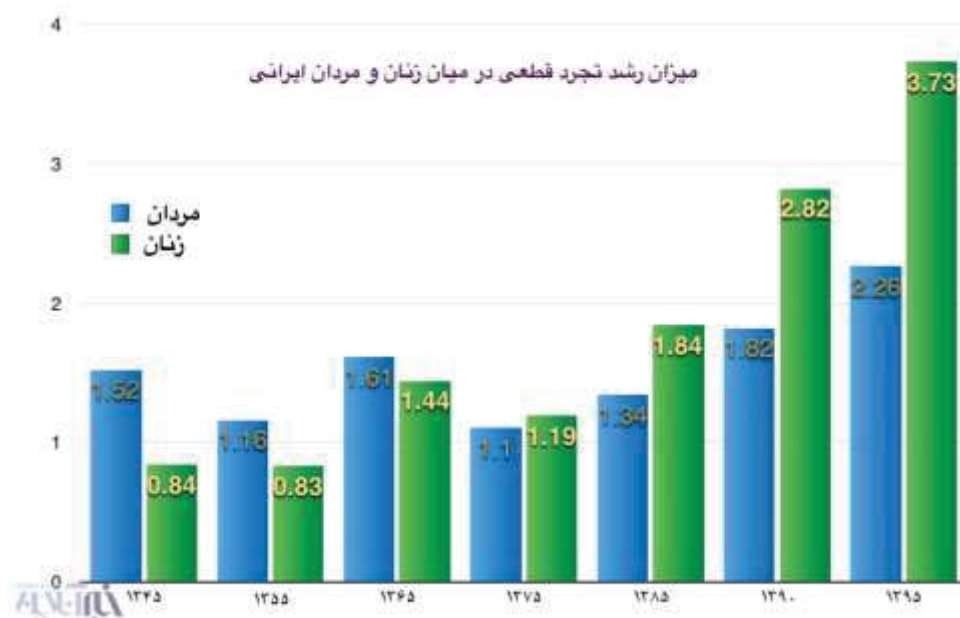
طبق آمار فوق، جمعیت زنان بالای ۴۰ سال کشور که دارای مجرد قطعی هستند، ۴۲۶ هزار نفر است یعنی حدود ۵ درصد کل جمعیت زنان مجرد بالای ۱۰ سال کشور که بیش از ۴۰ سال دارند، در گروه مجردان قطعی قرار می‌گیرند. با توجه به آمار ۸۱ هزار نفری مردان مجرد ۴۵ سال به بالا، می‌توان گفت که آمار مجرد قطعی مردان حدود یک پنجم مجرد قطعی زنان است.

به بیان دیگر، اگر بالای ۴۰ سال را برای زنان سن مجرد قطعی بدانیم؛ ۱۰ درصد زنان در گروه سنی ۳۵ تا ۳۹ ساله، ۶/۸ درصد در گروه سنی ۴۰ تا ۴۴ ساله، ۴/۴ درصد در گروه سنی ۴۵ تا ۴۹ ساله و ۳/۱ درصد در گروه سنی ۵۰ تا ۵۴ ساله‌ها مجرد هستند که رقم بالایی است.

همچنین براساس گزارش مرکز آمار ایران، مجرد قطعی که تا قبل از سال ۱۳۷۵ دارای نوسان بوده؛ بعد از این سال روند افزایشی پیدا کرده است. مجرد قطعی در سال ۱۳۷۵ برای مردان حدود ۱/۱ درصد و برای زنان ۱/۲ درصد بوده است. روند افزایشی مجرد قطعی طی سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ برای مردان حدود دو برابر و برای زنان بیش از سه برابر بوده است.

همچنین طبق سرشماری ۹۵، تعداد مردان بی همسرناشی از طلاق ۱/۲ درصد و تعداد زنان بی همسر ۲/۲ درصد؛ و تعداد مردان بی همسر به دلیل فوت همسر ۱/۰ درصد و تعداد زنان بی همسر ۷/۳ درصد بوده است. براساس سرشماری سال ۹۰، تعداد دختران هرگز ازدواج نکرده در مناطق روستایی در همه گروه‌های سنی بیش از دو میلیون و ۶۵۰ هزار نفر بوده است. (ر.ک: مرکز آمار ایران، گزارش سرشماری سال ۹۰ و ۹۵)

در کل، تعداد زنان دارای مجرد قطعی با احتساب زنان بی همسر(ناشی از طلاق) و زنان بی همسر(ناشی از مرگ همسر) در سرشماری سال ۹۵، حدود یک میلیون نفر برآورد میشود.



نقل از: www.tanzimekhanevadeh.com/social-issues/3965

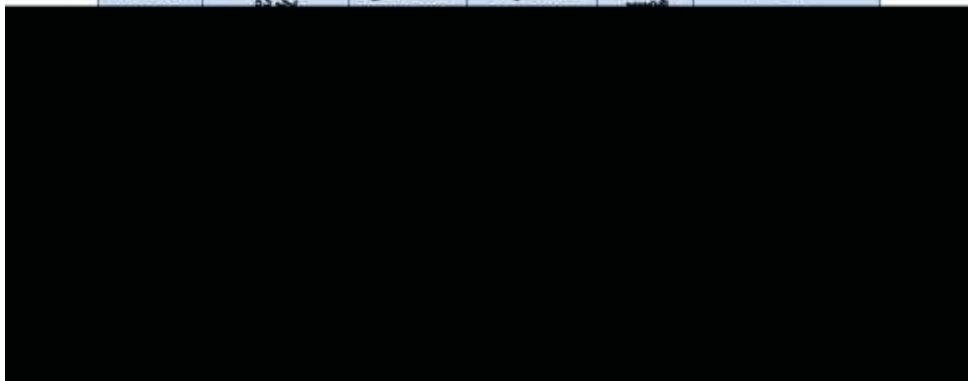


جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر بر حسب وضع زناشویی:

۱۳۸۵-۱۳۹۵



سال و جنس	دارای همسر	بی همسر به دلیل فوت	بی همسر به دلیل طلاق	هرگز ازدواج نکرده	اظهار نشده
-----------	------------	---------------------	----------------------	-------------------	------------



نقل از: مرکز آمار ایران، گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، ص ۲۹ (www.amar.org.ir)

چارچوب مفهومی

در تبیین پدیده مجرد، ابعاد و آثار فردی و اجتماعی آن، به دیدگاه‌های نظری متعددی در حوزه‌های دانشی مختلف بویژه با رویکردهای روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، ارتباطاتی و مطالعات فرهنگی میتوان استناد جست. در این نوشتار، به دلیل ضیق مجال تنها به چهار مورد از آنها بسنده میشود.

۱. نظریه انتخاب عقلانی

از دید نظریه انتخاب عقلانی، ازدواج و مجرد گزینهای انتخابی بوده که فرد با عطف توجه به وضعیت فردی و موقعیت اجتماعی اش و با اعمال نوعی محاسبه و برآورد عقلانی، بدان دست میزنند. بدیهی است که اگر مجرد ابتدایی دختران و مجرد ثانوی زنان امری اختیاری و انتخابی و نه تحمیلی باشد، این نظریه توجیه‌گر مناسبی برای آن خواهد بود.

طبق نظریه انتخاب عقلانی، تصمیم زن به ازدواج یا مجرد به عنوان دو گزینه رفتاری مرجح، ریشه در برآوردها و محاسبات عقلانی و مصلحت‌مدارانه فرد از موقعیت خود و امکانات و محدودیتهای محیطی دارد. ابتلای فرد به وضعیت مجرد نیز در صورتی که مستقیم و غیر مستقیم به انتخاب، تصمیم و اراده او مستند باشد و خود وی به نوعی در تعیین یا تعین آن نقشی مقدماتی و امتدادی داشته باشد، مضمون این نظریه خواهد بود.

دانیل لیتل (Daniel little)، جامعه‌شناس امریکایی، پدیده‌های اجتماعی حاصل افعال آدمیان است و آدمیان هم فاعلانی هستند که ارزش، اعتقاد، هدف، معنی، امر و نهی و احتیاط و تردید بر افعالشان حکومت میکند. به عبارت دیگر، آدمیان مخلوقات عالم و قاصدند که فعلشان مسبوق به دلیل و سنجش عاقلانه است. طبق این الگو، رفتار آدمیان، هدف دار و سنجیده (سنجش‌گرانه) است و فرض براین است که افراد در سرچند راهیها، معمولاً راهی را که با اغرضشان موافق است، اختیار میکنند، برای رفتن به هر راهی محاسبه سود و زیان میکنند و پس از بررسی ادله موافق و مخالف، راهی را ترجیح میدهند. از این رو، عملی عاقلانه و سنجیده است که در چارچوب اطلاعات مشخص از شقوق مختلف و به عنوان وسیله‌ای مناسب جهت رسیدن به هدفی، انتخاب شود. پس برای تبیین رفتار فرد ابتدا باید اغراض و معتقدات او را معین کرد و سپس نشان داد که آن عمل، شیوه خردپسندی است برای رسیدن به آن اغراض در چارچوب آن معتقدات [یا خیر؟]. این نظریه، توصیفی انتزاعی از هدف را اساس قرار میدهد و آن را بر حسب مطلوب بودن (Interests)، مفید بودن (Utilities) و اولویت داشتن (Preferences) معنی میکند. همچنین این نظریه براین فرض مبتنی است که هر فاعلی دستگاهی سامان یافته و بی تناقض از اهداف دارد که یا از حیث فایده بخشی یا از حیث اولویت بندی آنها را خردپسند ساخته است و برآن است که هر فاعل عاقلی همواره مختارانه به دسته‌ای از افعال و عواقبشان میانداشود و سپس برحسب سهمی که آن اعمال در برآوردن غایت او دارند، یکی را انتخاب میکند. پس ناچار باید توجه خود را معطوف اهداف و اعتقادات و قواعد اختیار کنیم؛ چون فاعل

عاقل به کمک اینها، شقی را از میان شقوق عدیده اختیار میکند. (لیتل، ۱۳۸۱، ۶۳-۶۵، ۷۰؛ همچنین ر.ک: مک کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰، ص ۵۸۹-۵۹۰)

۲. نظریه محرومیت نسبی

با الهام از نظریه روان شناختی و سیاسی اجتماعی انقلاب، تد رابرت گر، تحت عنوان «محرومیت نسبی» میتوان پدیده تجرد دختران و زنان و بازتابهای فردی و اجتماعی آن را با فرض تحمیلی بودن این پدیده از سوی محیط فرهنگی اجتماعی یا موثر بودن آن به بیان ذیل تحلیل کرد:

طبق این نظریه، احساس محرومیت نسبی افراد، معلول بروز شکاف میان انتظارات ارزشی آنها (وضعیت، موقعیت، و آرمان انتزاعی که افراد دستیابی بدان را حق مسلم و مشروع خود میدانند) و توانایی ارزشی آنها (وسایل، زمینها، امکانات و ظرفیتهای شخصی و محیطی که دستیابی و امکان تحقق آن انتظارات را میسر میسازد) است. به بیان دیگر، افرادی که در این دو موقعیت اند: موقعیت ارزشی بالفعل (وضعیتی که افراد تحت تأثیر ویژگیهای شخصی و مساعدتهای محیطی در حال حاضر از آن برخوردارند یا امکان دستیابی بدان را دارند)؛ و موقعیت ارزشی مورد انتظار (وضعیتی که افراد توقع دستیابی به آن در آینده و عمدتاً با عطف توجه به مساعدتهای محیطی را دارند).

از این رو، اگر اصل ازدواج یا ازدواج با کیفیت مطلوب را یک خواست، انتظار، آرمان یا حق اجتماعی زن تلقی کنیم، هنگامی که وی به هر دلیل بویژه به دلایل فرهنگی اجتماعی، نتواند این حق طبیعی و به رسمیت شناخته شده اجتماعی را استیفاء کند، احساس محرومیت کرده و این محرومیت به اعتبار آثار اصلی و جانبی مترتب به تنهایی یا در کنار سایر محرومیتهای میتواند احساس نومیدی، یاس، انزوا و ناکارآمدی را در او تقویت کند.

از دید وی، انتظارات ارزشی متصور (در مقابل انتظارات ارزشی محقق یا در دسترس) است که نحوه ارزیابی فرد از موقعیت، داشتهها و خواستههای خود و واکنشهای رفتاری متناسب را تعیین میکند. بدیهی است اگر موقعیت ارزشی مکتسبه با انتظارات ارزشی متصور فاصله زیادی داشته باشد، فرد احساس محرومیت نسبی میکند. احساس محرومیت، به صورت طبیعی، فرد را به ناراضایی و ناخرسندی از روند کلی زندگی و وضعیت موجود و احیاناً واکنشهای پرخاشجویانه علیه خود و علیه منبع اصلی محرومیت یعنی سیاستهای حاکم، فرهنگ و ارزشهای غالب و قواعد و معیارهای زیستی سوق خواهد داد. (ر.ک: گر، ۱۳۷۷، اقتباس از مباحث نویسنده در کل متن بویژه ص ۲۷، ۳۴، ۵۴، ۶۰، ۶۴، ۱۳۵-۱۳۶)

۳. همنوایی متغیرهای عاملی و ساختاری

دیکسون (Dixon)، روان شناس امریکایی (۱۹۷۱) در تشریح الگوهای رایج ازدواج و نقش توامان عاملیت و ساختار در چگونگی آن، براهمیت سه متغیر تاکید دارد و معتقد است که این سه متغیر اثر ساختار اجتماعی بر

الگوهای ازدواج را تعدیل میکنند. این سه متغیر عبارت اند از: دسترسی (Availability)، امکان (Feasibility) و تمایل (Desirability). متغیر اول (دسترسی) از طریق توازن نسبت سنی - جنسی افراد در سن ازدواج و روشهای انتخاب همسر (تنظیم شده یا انتخاب آزاد) تعیین میشود. طبق این نظریه، جایی که عدم توازن جدی در نسبت سنی - جنسی جمعیت در سن ازدواج وجود داشته باشد، برخی ازدواجها با تاخیر مواجه میشوند. در جایی که افراد جوان برای انتخاب همسر آزاد باشند، ازدواجها معمولاً نسبت به جایی که همسران را والدین انتخاب میکنند، دیرتر اتفاق میافتند. متغیر دوم (امکان) به وضعیت اجتماعی و اقتصادی که جهت تشکیل خانواده توسط زوجین ضرورت دارد، اشاره دارد. متغیر سوم (تمایل) به فشار اجتماعی جهت ترغیب فرد و ایجاد انگیزه برای ازدواج مربوط است. فشار اجتماعی گاه از طریق پاداشهای اجتماعی ناشی از ازدواج همچون عشق و عاطفه، ارضای نیاز جنسی، حمایت اقتصادی، تولید نسل، حفظ اصل و نسب و احساس خوشی در دوران سال خوردگی؛ و گاه از طریق مجازاتهای اجتماعی همچون انزوا، طرد و بدنامی به دلیل تجرد، بی فرزندی و... از سنی معین به بعد اعمال میشود. برای برخی افراد پاداشها و برای برخی ترس از مجازاتها ممکن است مشوق به ازدواج باشد. بدیهی است اگر پاداش اجتماعی ازدواج در سن معین بیشتر از فشار ناشی از مجازات اجتماعی [در فرض گزینش تجرد] باشد، ازدواج با سرعت و انگیزه بیشتری صورت میگیرد و متقابلاً اگر پاداش اجتماعی تجرد در سن معین بیشتر از مجازات آن باشد، یقیناً ازدواج با تاخیر صورت میگیرد. (نقل از: کریمی، ۱۳۸۸، ص ۴۲ با تغییر اندک)

در جمع بندی کلی میتوان گفت که ازدواج یا عدم ازدواج در هر شرایط، تحت تاثیر دو دسته عوامل ساختاری و عاملی یا اجتماعی و فردی صورت میگیرد و معمولاً بسته به شرایط و موقعیت، برآیند این دو دسته عوامل است که زمان ازدواج افراد و نیز چگونگی وضعیت زناشویی در جامعه را تعیین میکند. عوامل ساختاری در مقایسه با عوامل فردی، کمتر تحت اختیار و کنترل افرادند. دو متغیر دسترسی و امکان در نظریه دیکسون، جزو متغیرهای ساختاری شمرده میشوند و عدم تعادل در تعداد دو جنس در سن ازدواج یا وضعیت نامساعد اقتصادی، میتواند ازدواج گروهی از افراد را برغم تمایل به تعویق اندازد. عنصر سوم یعنی تمایل در این نظریه، اگر چه امری فردی است اما معمولاً همسو با اقتضانات ساختاری فعال میشود.

۴. نظریه داغ ننگ

با اینکه ازدواج امری طرفینی است و تجرد دختران و زنان عمدتاً ریشه در عدم تقاضای پسران و مردان دارد اما جامعه عموماً به خود حق میدهد نوعی فشار تویبخی را به انحاء طرق متوجه زنان مجرد کند یا دست کم زنان، خود از نحوه تعامل اطرافیان چنین تلقی و احساسی دارند. زنان حتی در صورت عدم تقصیر و قصور در این امر نیز از گستره این فشار فرهنگی و خرده گیری آزارنده (طرد، تویبخی، طعنه و...) بر کنار نیستند. وجود تعابیری موهن همچون «پیردختر»، «دختر ترشیده»، «لابد دختره عیبی داره» و... نشان از برچسب داغ ننگ و اعمال فشار اجتماعی دارند. این فشار بر دختران مجرد مانده شدیدتر، بر زنان مطلقه کمتر و بر زنان بیوه دارای شانس و شرایط ازدواج مجدد، کمتر و کمتر است.

اروینگ گافمن (Erving Goffman)، جامعه‌شناس کانادایی از این فشار و برچسب نمادین به «داغ ننگ» تعبیر میکند. از دید گافمن، اصطلاح «داغ ننگ» (Stigma) برای اشاره به ویژگی یا صفتی به کار برده می‌شود که شدیداً بدنام‌کننده و ننگ‌آور است. این برچسب ریشه در روابط اجتماعی دارد و معلول نحوه تعامل جامعه با فرد است.

جامعه‌ای ابتدا از طریق تقسیم افراد خود به دو گروه «عادی» و «داغ‌خورده»، خصیصه «عادی سالار» پیدا می‌کند. ویژگی افراد عادی به عنوان اکثریت، شاخصی برای ارزیابی و قضاوت در باره افراد میشود. افراد دارای ویژگی یا ویژگیهای ناهمخوان با معیارهای مسلط جامعه به مثابه استانداردهای هنجارمند، سزاوار داغ و برچسب اند. گافمن، فهرست بلند بالایی از انواع داغ ننگ، را معرفی کرده است: انواع بیماریها و معلولیت‌های جسمی، ذهنی و روحی، مهاجرت، طلاق، زشت رویی، همجنس‌گرایی، روسپی‌گری، اقلیت‌بودن مذهبی، نژادی و قومی، ورشکستگی مالی، تخلف، جرم، فقر، بیکاری، اعتیاد و...؛

گافمن، همچنین داغ ننگهای اجتماعی را به سه نوع تقسیم کرده است: نواقص، زشتی‌ها و معایب جسمی، نواقص و کمبودهای شخصیتی (دروغگویی، تقلب، عقاید و رفتارهای غیرمعمول، اختلالات روانی، تجربه زندان، اعتیاد، همجنس‌گرایی، و...) و نواقص و کاستیهای قومی (طرد شدن به دلیل داشتن نژاد، ملیت و مذهب متفاوت). گونه سوم داغ ننگ می‌تواند از طریق نسل‌ها انتقال یافته و تمام اعضای خانواده را یکسان مشمول خود (طردشدگی و نفرت) قرار دهد.

در ساختار غیردموکراتیک، اقتدار تبعیض‌آمیزی که مؤلفه‌های تعیین موقعیت افراد در جامعه را در اختیار دارد، می‌تواند موقعیتهایی همچون طلاق، معلولیت، گرایشهای متفاوت فکری، اعتقادی، فرهنگی و عاطفی را به داغ ننگ اجتماعی تبدیل کند.

فرد داغ‌خورده برای جامعه‌پذیر کردن خود در موقعیت‌های اجتماعی، مجبور به رعایت تمامی راهبردهایی است که نگرش مسلط عادی‌سالار، بروی تحمیل میکند. موقعیت وجودی فرد داغ‌خورده در جامعه عادی سالار تا حد یک شیء؛ یا یک حیوان که میتوان آزادانه و به راحتی آن را دستکاری کرد، به حیطه خصوصی‌اش وارد شد و یا تا ابد او را در وضعیت بلا تکلیفی نگاه داشت؛ تنزل مییابد.

حذف کردن، پس‌زدن، عدم پذیرش، نادیده گرفتن حریم خصوصی و تقلیل دادن امکانات وجودی و...، از شیوه‌های رایج ساختار عادی‌سالار در مواجهه با داغ‌خوردگان است. از این رو، داغ‌خورده، کسی است که با بحران منابع هویت‌ساز جهت ساخت خویشتن، مواجه است. چنین فردی برای جامعه‌پذیر کردن خود، در نهایت و با اکراه به پذیرش وضعیت خوارداشت و تقلیل یافته خویش رضا میدهد.

فرد داغ‌خورده نباید انتظار برخورداری از فرصت‌های عالی را داشته باشد؛ او باید طوری عمل کند که نه نشان

دهد بارش سنگین است و نه نشان دهد که حمل آن موجب تمایزوی از دیگران شده است. از دید افراد عادی، فرد داغ‌خورده انسان کاملی نیست و بر اساس همین تصور، انواع تبعیض‌ها علیه وی اعمال می‌شود و به شکلی کارآمد فرصت‌های زیستی‌اش کاهش می‌یابد. و به بیان دیگر، جامعه با توسل به یک نظریه یا یک ایدئولوژی سعی میکند پست بودن و حقیر بودن وی را تبیین کند و دلیلی برای خطرناک بودنش در اختیار سایرین قرار دهد.

از دیدگافمن، فرد بدنام شده همواره احساس میکند که اگر آشکارا در معرض دید افراد عادی قرار گیرد آنها به حریم خصوصی‌اش تجاوز می‌کنند. و به دلایل خاص احساس میکند که قرار گرفتن در موقعیت‌های اجتماعی مختلط، تعاملات اضطراب‌آفرین و بی‌ثبات‌کننده‌ای را به زیان وی موجب می‌شود. فرد داغ‌دیده نیز تدریجاً، داغ‌نگ را درونی کرده و به باور خود تبدیل می‌کند. باور درونی شده همراه با احساس و رفتار متناسب، در عرصه‌های مختلف کنش متقابل و ساحت‌های حضور وی تبلور می‌یابد و در صورت مهیا بودن شرایط، به ویژه با توجه به فرهنگ عمومی و ارزش‌های حاکم، عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی او را متأثر می‌سازد. (ر.ک: گافمن، ۱۳۸۶، ص ۳۱-۳۴؛ ۵۱-۵۲؛ ۱۰۶، ۱۲۲-۱۲۳؛ ۱۸۵-۱۸۹؛ ۱۹۶-۱۹۷؛ ۲۰۴-۲۰۵؛ ۲۳۰-۲۳۱؛ همچنین ر.ک: قانع عزآبادی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۳۱۱)

علل و دلایل تجرد

بالارفتن سن ازدواج و در نهایت طولانی شدن و در مواردی ابدی شدن دوره تجرد دختران از علل و عوامل شخصی و ساختاری متعددی ناشی می‌شود. برخی از این عوامل به مردان و برخی به زنان مرتبط است. تشریح فرایند و تبیین مکانیسم‌های تاثیر مستقیم و غیر مستقیم هر یک، توضیحاتی می‌طلبد که به دلیل وضوح و ضیق مجال، از طرح آن اجتناب می‌شود. از جمله این عوامل می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. علل و دلایل تجرد ابتدایی دختران

بالارفتن متوسط سن ازدواج تحت تاثیر تحولات ساختاری (مدرنیته، شهری شدن، صنعتی شدن، نظام آموزشی، تحول بنیادین ارزش‌ها و باورهای فرهنگی، تغییر ساختمان جمعیتی، فردگرایی، اشتغال و...)

عدم توازن میان تعداد زنان و مردان در سن ازدواج یا مصیقه ازدواج^۱ و به بیان روشن تر، فزونی تعداد دختران آماده ازدواج در مقابل تعداد پسران آماده ازدواج (عمدتاً به دلیل افزایش نرخ مرگ و میر مردان، مهاجرت به خارج از کشور، مهاجرت پسران روستایی به شهرها (که باعث تجرد قطعی دختران روستایی شده است)، افزایش آمار اعتیاد

.....
۱. «مصیقه ازدواج» (Marriage Squeeze) در اصطلاح جمعیت‌شناسی، برای توصیف تاثیر عدم توازن تعداد مردان و زنان در سن ازدواج یا عدم تعادل و تقارن در تعداد مردان یا زنان در سن ازدواج به کار می‌رود.

در ناحیه مردان (۱)

گذار جمعیتی دوم (در کشور که به بیان جمعیت شناسان، مصادیق آن عبارتند از: کاهش آمار ازدواج، افزایش طلاق، کاهش ارزش خانواده و گسترش شیوه‌های جدید ارتباط زن و مرد؛ ر.ک: سرایی، ۱۳۸۵، ص ۵۷-۵۸)

تاخیر در تقاضای ازدواج از سوی پسران (عمدتاً به دلیل بیکاری وعدم استقلال اقتصادی)

۱. کاهش تمایل پسران و مردان به ازدواج (بعضاً به دلیل عدم آمادگی یا احساس بی‌نیازی موقت به دلیل دسترسی به گزینه‌های کارکردی بدیل ازدواج)

۲. غلبه الگوی تک همسری به عنوان هنجار غالب و رایج ۲

۳. اشتیاق به تحصیلات دانشگاهی تا سطوح عالی (مشکلی که هم در ناحیه دختران و هم پسران عامل تعویق ازدواج در سن مقتضی شده است)

۴. کاهش موقعیت ازدواج به عنوان نقطه عطفی مهم در فرایند گذار به بزرگسالی

.....
۱. طبق یک برآورد آماری، دختران متولد سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۵، در سال ۱۳۷۵ بین سنین ۱۰ تا ۱۴ ساله اند و ده سال بعد یعنی در سال ۱۳۸۵، ۲۰ تا ۲۴ ساله اند؛ یعنی در گروه سنی ای که در آن اکثر دختران ازدواج می‌کنند. اما با توجه به اینکه سن متوسط ازدواج ۲۴ سالگی است، می‌توان انتظار داشت که تعدادی از آنها در سنین پایین‌تر از ۲۴ سال و تعدادی نیز در سنین بالاتر از ۲۴ سال ازدواج کنند. اگر این طیف تغییرات را در دو سال پس و پیش از سن متوسط بگیریم، قدر مسلم ۱۳۸۳ این خواهد بود که موج دختران متولد سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۵ از سال ۱۳۸۳ وارد «سن ازدواج» شده‌اند. با توجه به اختلاف سن متوسط ازدواج برای مردان و زنان، گروه سنی ای که این دختران از میان آنها همسران خود را انتخاب می‌کنند، مردان متولد ۱۳۵۵-۱۳۶۰ هستند. اما از آنجا که این افراد متولدان دوره ای با نرخ رشد بسیار پایین هستند، تعداد آنها بسیار کمتر از تعداد زنان در سن ازدواج است. به طور مشخص، براساس اطلاعات مرکز آمار ایران، در مقابل ۴۴۵۸۲۰۳ دختر ۲۰-۲۴ ساله در سال ۱۳۸۵ (یعنی همان ۱۰-۱۴ ساله‌های سال ۱۳۷۵، بدون احتساب مرگ و میر آنها که البته در این گروه سنی جوان ناچیز است)، ۳۵۷۹۸۷۵ مرد ۲۵-۲۹ سال وجود دارد (یعنی همان ۱۵-۱۹ ساله‌های سال ۱۳۷۵). این محاسبه نشان می‌دهد که در بازار ازدواج دست کم تعداد ۸۷۶۳۲۸ دختر وجود خواهند داشت که قادر به یافتن همسر و ادامه مسیر طبیعی تشکیل خانواده نخواهند بود. از میان این تعداد، بخش عمده (نزدیک به ۶۰ درصد) در شهرها ساکن‌اند. (کاظمی پور، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸)

۲. تک همسری الگوی رایج ازدواج در ایران است. وجود الگوهای دیگر به رغم مشروعیت داشتن به اندازه‌ای ناچیز است که می‌توان آن را نادیده گرفت. بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵، آمار مردان دارای همسر ۱۶/۵۱۶/۱۹۶ نفر و آمار زنان دارای همسر ۱۶/۵۹۶/۹۶۲ نفر بوده است. تفاوت این مقدار، یعنی ۸۰/۷۶۶، بیانگر مردان، دارای دو همسر یا بیشتر است. به بیان آماری، کمتر از ۰/۴۸ درصد خانواده‌های ایرانی الگوی تعدد زوجات دارند.

۵. به تعویق انداختن اختیاری ازدواج در مراحل اولیه به بهانه‌های مختلف و ابتلای ناخواسته به مجرد در مراحل بعد
۶. وقوع تغییر در نقش‌های جنسیتی یا بازاندیشی زنان در موقعیتهای تعیینی خود (علاقه‌مندی زنان به اشتغالات بیرونی و ترجیح آن بر همسری، کدبانویی و مادری)
۷. افزایش خودمختاری فرد و کاهش نقش و دخالت والدین و سایر اعضای خانواده در تصمیم و ترغیب فرزندان به ازدواج یا انتخاب گزینه‌های مورد نظر
۸. کاهش قبح مجرد و تبدیل آن به نوعی سبک زندگی (دست کم، تلقی ازدواج به عنوان یک گزینه عرفی ترجیحی نه لزوماً متعین و بالاتر از آن مزیت یابی مجرد)
۹. پیچیده شدن و تعدد و تکثر مولفه‌ها و ملاک‌های کفویت
۱۰. میل به آزادی و استقلال و ناخرسندی از محدودیتهای ناشی از ازدواج
۱۱. آرمان‌گرایی و وسواس در احراز ملاک‌ها و سنجش مطلوبیتهای در مقام انتخاب
۱۲. سخت‌گیری‌های والدین و اطرافیان (عدم پذیرش خواستگاران به بهانه‌های مختلف، اصرار بر رعایت ترتیب و تقدم ازدواج دختر یا دختران بزرگتر، رجوع به استخاره، اصرار بر ترجیح گزینه‌های مورد نظر خود برغم تمایل دختر، تحمیل شروط دست و پاگیر و مطالبات فوق‌توان، لج‌بازی، بی‌مسئولیتی والدین در قبال خواست و نیاز فرزندان و...)
۱۳. ترس از وقوع طلاق به دلیل سست شدن بنیان خانواده و کاهش نرخ تعهد و وفاداری (ابتلای والدین، برخی اعضای خانواده و دوستان به طلاق، این حساسیت را تقویت میکند)
۱۴. افزایش نرخ طلاق در جامعه که به دلایلی (همچون تمایل پسران و مردان به ازدواج با برخی زنان مطلقه به دلیل مزایای خاص)، شانس دختران مجرد برای ازدواج را کاهش داده است.
۱۵. ترجیح ازدواج با دختران کوچک‌تر (۴ تا ۶ سال) توسط پسران به عنوان یک نرم غالب (که خود از جمله عوامل موثر در ایجاد «مضيقه ازدواج دختران» است)
۱۶. خدمت اجباری نظام وظیفه پسران که تا قبل از روشن شدن وضعیت فرد، بالقوه عاملی در به تعویق انداختن ازدواج از سوی پسران و عدم اجابت تقاضای آنها از سوی دختران شمرده میشود.
۱۷. فزونی گرفتن نرخ دختران تحصیل کرده در سطوح عالی و در نتیجه محدود شدن دایره همسرگزینی پسران

دارای موقعیت پایین تر تحصیلی^۱ و به عبارتی (عدم کفویت تحصیلی)

۱۹. تلاش دختران تحصیل کرده و دارای مزیت اجتماعی برای انتخاب بهترین گزینه‌های ممکن با هدف جبران هزینه فرصت‌های از دست رفته (رویایی که تحقق آن با مشکلات و موانعی مواجه است)

۲۰. اشتغال و تمایل به تعویق انداختن ازدواج تا تثبیت جایگاه شغلی و کسب استقلال مالی

۲۱. کاهش تعلقات دینی و تعهدات متشرعانه

۲۲. تاثیرپذیری از رسانه‌های جهانگستر بیگانه (ماهواره و اینترنت) و تقلید سبک‌های زندگی غربی

۲۳. کاهش نقش واسطه‌های سنتی در همسر یابی و معرفی افراد به یکدیگر (یا وقوع تغییر در الگوها و سبک‌های همسر یابی)

۲۴. بالا رفتن تشریفات و هزینه‌های ازدواج (که به کم رغبتی پسران و دختران فاقد تمکن مالی منجر شده است)

۲۵. بالا رفتن سطح توقعات اقتصادی و اجتماعی دختران (مثل برخورداری همسر از شغل، ثروت و مسکن؛ توقع توزیع مسئولیت‌ها و مشارکت مرد در کارهای خانه، مجاز بودن به کار در بیرون، داشتن اختیار در مصرف اموال شخصی و دستمزد خود و...)

۲۶. تلقیها و نگرشهای بازدارنده: طبق مصاحبه‌های انجام شده برخی دختران بر این باورند که مردها ما را برای ارضای نیاز جنسی، لباس شستن، غذا پختن، خانه داری و بچه زایی می‌خواهند؛ ابراز نفرت از ایفای نقش‌های نمایشی، و جلوه نماییهی دروغین برای جلب توجه خواستگاران که عقلشان به چشمشان است؛ خواستگاران ما به دلیل تک فرزند بودن و ارث پدری می‌خواهند؛ مردان به دلیل داشتن حق نابرابر طلاق می‌توانند هر نوع ظلمی را روا داشته و در نهایت این زن است که باید برای رهایی از ظلم و تبعیض و با توسل به اظهار عجز و التماس از او تقاضای طلاق کند؛ زندگی در ازدواج خلاصه نمی‌شود، ازدواج سنتی یک معامله است، ازدواج مرسوم فاقد عشق است؛ برخی پسران یا خانواده‌های آنها به اقتضای موقعیت طبقه ای برتر، توقع جهاز و رعایت شئوناتی را دارند که دختران طبقه پایین قادر به تامین و رعایت آنها نیستند و...

۲۷. عوامل تشدید کننده فرایند تجرد دختران: پایگاه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خانواده مثل شغل پدر، تحصیلات والدین، میزان درآمد خانواده، تعداد اعضای خانواده، منطقه مسکونی، پابندی مذهبی، انتظارات

۱- طبق آمار در سال ۹۲، ۵۶ درصد از دانشجویان دانشگاه‌های دولتی را دختران تشکیل می‌دادند: تعداد دختران نسبت به کل دانشجویان در این سال، در مقطع کاردانی، ۳۵ درصد، در مقطع کارشناسی، ۶۰ درصد، در مقطع کارشناسی ارشد، ۵۰ درصد و در مقطع دکتری حرفه‌ای بیش از ۵۹ درصد بوده است.

متفاوت از داماد، نازیبایی، نقصهای مادر زادی، نقصهای ناشی از سوانح و بیماری، سردمزاجی و ضعف یا عدم تمایل به جنس مخالف، ترس مرضی از ازدواج، تصویر منفی از بدن خود یا احساس داشتن ظاهری متفاوت از دیگران، داشتن بیماریهای خاص و... [خواستگاری این دسته از دختران توسط مردان متأهل، مسن، دارای ناتوانیهای مشهود و فاقد موقعیت اجتماعی؛ ذهنیت منفی آنها نسبت به خودشان را تقویت و تشدید میکند]

گفتنی است که برخی از افراد واجد شرایط ازدواج بویژه دختران و زنان، با توسل به تبیینهای تقدیرگرایانه، عدم موفقیت و تحمیل شرایط و وضعیت ناخواسته خود در امر زناشویی را به اموری همچون شانس، قسمت، سرنوشت، خواست خداوند، بستن بخت، سیاه بختی، نفرین اطرافیان، عاق والدین و... مستند میسازند.

۲. علل و دلایل مجرد ثانوی

تجرد ثانوی علاوه بر اشتراک در برخی از علل و دلایل موثر در وقوع مجرد اولی، تحت تاثیر برخی عوامل خاص به وقوع پیوسته یا تشدید میشود. برخی از این عوامل یا موانع به مردان و برخی به زنان مربوط بوده یا نقش علی و اعدادی خود را ایفا میکنند. اهم این عوامل عبارتند از:

۱. بی رغبتی و ضعف تمایل غالب پسران و مردان جوان و خانوادگی آنها به ازدواج با زنان مطلقه و بیوه

۲. ناخرسندی زنان به دلیل کاهش حق انتخاب در ازدواج دوم

۳. عدم برخورداری از ویژگیهای برجسته مثل جوانی، زیبایی، تحصیلات عالی، ثروت، موقعیت اجتماعی، موقعیت خانوادگی و...

۴. سرخوردگی و بی اعتمادی برخی زنان به وفاداری و تعهد مردان

۵. ترس مردان از فشار و سرکوب اجتماعی و ناموجه شمردن این نوع ازدواجها

۶. ترس مردان از ازدواج با زنان مطلقه ای که احتمال میدهند قصد اخاذی از آنها در قالب مهریه را دارند.

۷. تردید مردان در برخورداری مطلقه یا بیوه از ویژگیها و بایستههای مرجح همسری

۸. نگرانی از مزاحمتهای همسر پیشین (در زنان مطلقه)

۹. ترس از اینکه مبادا ازدواج دوم او حمل بر تنوع طلبی و لذت جویی شود

۱۰. ضعف تمایل به پذیرش و سرپرستی فرزند یا فرزندان به جا مانده از همسر پیشین

۱۱. پافشاری خانواده همسر پیشین (متوفی) بر اجتناب عروس از ازدواج تا قبل از بلوغ فرزندان

۱۲. تهدید همسر اول به گرفتن بچهها در صورت ازدواج با محدود کردن ملاقات وی با آنها

۱۳. عدم تمایل فرزندان به ازدواج مادرو احساس منفی نسبت به ناپدری

۱۴. احساس بی نیازی به ازدواج مجدد به دلیل اشتغال و استقلال مالی

۱۵. سرخوردگی از ازدواج مجدد به دلیل خواستگاری توسط مردان متأهل، مسن، معیوب و هوس ران

۱۶. ...

(در بخش علل و عوامل موثر در تجرد، ر.ک: زینال زاده چینی بلاغ و همکاران، ۱۳۹۴؛ حبیب پورگنتابی و همکار، ۱۳۹۰؛ مقدس جعفری و یعقوبی چوبری، ۱۳۸۵؛ آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۷۹؛ سفیری، ۱۳۸۶؛ ساروخانی و رفعت جاه، ۱۳۸۳؛ احمدی و همکار، ۱۳۸۷؛ کاظمی پور، ۱۳۸۳؛ نیک منش و همکار، ۱۳۸۵)

آثار و پیامدها

تجرد اعم از ابتدایی و ثانوی، آثار و پیامدهای منفی قابل توجهی در مقیاس فردی (جسمی، روحی، ذهنی، احساسی، رفتاری و ارتباطی) و در مقیاس اجتماعی (تاثیر این پدیده بویژه در صورت فراوانی بالا بر ساحت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ارتباطاتی جامعه) به همراه دارد که در ادامه به اهم آنها تحت دو عنوان اشاره میشود. گفتنی است که در برخی مطالعات انجام شده، مجردان مسن، غالباً خود به تجربه و درک شهودی این آثار اذعان کرده اند.

۱. تجرد ابتدایی و قطعی دختران

برخی آثار و پیامدهای منفی میان همه زنان دارای تجرد ابتدایی و ثانوی مشترک و برخی مختص مجردان ابتدایی است. در ادامه به برخی از مهم ترین آثار و پیامدهای این وضعیت اشاره میشود:

۱. جلب نگاه منفی و به بیان گافمن پذیرش «داغ ننگ» یا برچسب طردکننده اجتماعی (چه تجرد دختران بویژه دختران واجد شرایط ازدواج در جامعه ایران، امری پذیرفتنی و موجه نیست)

۲. اعمال فشارهای روانی و سرکوفتهای آزارنده (در معرض کنجکاوئیهای مزمن، نیش و کنایه‌های زهر آلود، گمانه زنیهای ناصواب، نسبت دادن عیب و ایرادها، ترحم ورزیهای بی مورد و... قرار گرفتن)

۳. در معرض اختلالات روانی و روان- تنی قرار گرفتن (احساس شرمندگی، طردشدگی، شکست روانی، حقارت، انزوا، افسردگی، بی حوصلگی، تحریک پذیری، وسواس، پرخاشگری، کاهش اعتماد به خود، تمایل به کاهش ارتباط و ترجیح گوشه گیری از جمع، کاهش انرژی و انگیزه برای کار، ابتلا به اختلالات شناختی، احساسی و رفتاری و...)

۴. اعمال محدودیتهای اجتماعی: مشکلات قابل پیش بینی در مسیر تشکیل زندگی مستقل یا اجاره کردن

- مسکن، مسافرت تنهایی، سکونت در هتلها و مسافرخانهها، خروج از کشور، محدود شدن ارتباط با دوستان و بستگان متاهل
۵. ترس از آینده مبهم (بویژه در دوران سالخوردگی و تلاشی خانواده والدینی)
۶. محرومیت از تجربه‌های زیسته همسری، کدبانویی، مادری و آثار مترتب بر آن
۷. محرومیت از ارضای طبیعی نیازهای جنسی، عاطفی و روانی (و نیازهای ناگفتنی دیگران)
۸. محرومیت از تکیه گاه و مامن عاطفی اجتماعی (از ناحیه همسر و فرزندان)
۹. محرومیت از تکیه گاه و پشتوانه اقتصادی (در صورت فقدان شغل و استقلال مالی)
۱۰. بی مهری و احيانا روگردانی سایر اعضای خانواده و بستگان (در صورتی که اتخاذ تجرد ناشی از اراده و اختیار فرد باشد)
۱۱. کاهش قلمرو و فرصتهای ارتباطی و کاهش حریم خصوص به دلیل نظارت سنگین خانواده بر فرد با هدف مراقبت از وی، فقدان استقلال مکانی از والدین و احيانا سایر سرپرستان
۱۲. تحمل آزار روحی به دلیل نگرانی والدین از سرنوشت او و متقابلاً نگرانی والدین از آینده مبهم فرزند خود
۱۳. بدبینی و سوء ظن به عالم هستی و خداوند به دلیل ابتلا به چنین سرنوشتی
۱۴. احيانا سوق یابی به خودنمایی (بدپوششی)، رفتارهای پرخطر جنسی، اعتیاد، فرار از خانه و حتی خودکشی
۱۵. احيانا سوق یابی به همباشی (و ازدواج سفید)، ازدواج موقت مکرر، زن دوم شدن
۱۶. آمادگی روحی لازم برای تن دادن به هر نوع ازدواج برغم تمایل و صرفاً برای رهایی از ننگ تجرد
۱۷. مخدوش شدن هویت زنانه و محروم ماندن از برخی موقعیتهای و نقشهای اجتماعی (بویژه در جوامعی که ازدواج از جایگاه ارزشی در خور توجه برخوردار است)
۱۸. اختلال در نقشهای اجتماعی، تحصیلی و شغلی
۱۹. ابتلا به مزاحمتهای مردان مجرد و متاهل در محیط کار و بیرون، قرارگرفتن در معرض رفتارها و گفتارهای طعنه آمیز همکاران، احساس نابرابری جنسیتی در محیط کار و رنجش ناشی از آن، محرومیت از امکانات رفاهی به دلیل مجرد بودن، محول شدن مسئولیت بیش از حد بدون اجر مادی به دلیل مجرد بودن و فراغت داشتن از سوی مقامات مافوق، احساس رقابت همکاران مرد متاهل به دلیل تلاش و تحرک کاری بیشتر این نوع دختران
۲۰. اختلال در هرم جمعیتی کشور (به دلیل محرومیت غالب اعضای این قشر از باروری در فرض ازدواج)

۲۱. کاهش شادی و آرامش در جامعه (در صورتی فراوانی این قشر و بویژه به دلیل تاثیر آنها بر محیط و اطرافیان)
۲۲. به مخاطره افتادن سلامت روانی و اخلاقی جامعه به صورت غیر مستقیم (بویژه از ناحیه کسانی که پابندی اخلاقی قاطعی به ارزشها و هنجارهای دینی و عرفی ندارند)
- بدیهی است که مشکلات روحی و اجتماعی این دسته از زنان، علاوه بر خود آنها به سایر اعضای خانواده، دوستان و نزدیکان نیز تسری مییابد.

۲. پیامدهای تجرد ثانوی

- کاهش شانس ازدواج به دلیل کم رغبتی مردان مجرد به ازدواج با زنان مطلقه و بیوه (دوشیزگی برای همسر اولیها، هنوز هم ارزش قطعی دارد)
- کاهش شانس ازدواج به دلیل وجود فرزند یا فرزندان (و ایفای نقش سرپرستی فرزندان)
- قبح اجتماعی ازدواج مجدد برای زنان دارای فرزند
- افزایش فشار از ناحیه همسر اول یا خانواده او و تهدید به گرفتن فرزندان در صورت ازدواج
- نگرانی از وضعیت تربیتی و اخلاقی فرزند یا فرزندان (و اینکه ازدواج مجدد ممکن است فشارهایی را از ناحیه ناپدری متوجه فرزندان کند)
- تحمل فشارهای و مضیقههای اقتصادی و معیشتی (برای زنان فاقد شغل، فاقد مستمری، ارثیه و ذخیره مالی)
- در مواردی عدم امکان بازگشت به خانواده پدری (به دلیل مرگ والدین و ازدواج و استقلال سایر اعضا)
- اعمال کنترل بیشتر از سوی خانواده بر فرزندان مطلقه یا بیوه در صورت مراجعه به خانه پدری و بعضا افراط در غیرت ورزی و ایجاد مانع در ارتباطات وی با دیگران و محیط اجتماعی
- احتمالا داشتن شغل، تحصیلات، استقلال مالی، خانواده مستقر، زندگی در شهر و دیار خود و در کنار بستگان متعهد، روابط اجتماعی گسترده، رضامندی از زندگی و... تا حد زیاد میتواند خلاءهای ناشی از تجرد را ترمیم کند و فشارهای زندگی بر فرد را بکاهد.

۱- گفتنی است که طبق مطالعه برخی پسران، زنان مطلقه یا بیوه را به دلایلی همچون زیبایی، موقعیت سنی مناسب، موقعیت اجتماعی و خانوادگی، موقعیت اقتصادی (شغل و ثروت)، تجربه همسررداری، احتمالا توان مدیریتی بیشتر، سهل گیری در تشریفات مقدماتی ازدواج، آسان گیری در مهریه، کاهش توقعات در زندگی مشترک، احتمالا کاهش دخالت اطرافیان (به دلیل شکست در ازدواج اول یا گذر عمر) بر دختران را ترجیح می دهند.

(در بخش آثار، ر.ک: قانع عزآبادی و همکاران، ۱۳۹۲؛ فرضی زاده، ۱۳۹۳؛ ملایی نژاد و همکاران، ۱۳۹۶؛ معمار و یزدخواستی، ۱۳۹۴؛ مدرسی یزدی و همکاران، ۱۳۹۶؛ قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۶)

راهکارهای پیشنهادی

انتظار می‌رود با توجه به افزایش آمار این قشر و ضریب آسیب پذیری آنها، سازمان مشخص از سوی نهادهای مسئول برای نظارت و تولی امور مختلف آنها تاسیس شود و سازمانهای مردم‌نهاد(سمنها) مربوط نیز با سیاستگذاری و برنامه ریزی دقیق و ایفای دغدغه و تعهد مسئولانه به وظایف خود در این خصوص اقدامات مقتضی را صورت دهند. اهم توصیهها و اقدامات فرهنگی اجتماعی بایسته در این خصوص را میتوان در محورهای ذیل دسته بندی نمود:

۱. بازبینی و بهینه سازی سیاستهای جمعیتی
۲. اصلاح فرایند جامعه پذیری جنسیتی، بازتعریف هویت جنسی و بازسازی گروههای مرجع و مراجع الگویی نسل جوان
۳. انجام یک رشته مطالعات میدانی با هدف روشن شدن میزان نقش و سهم عوامل ساختاری و محیطی و عوامل فردی و درونی در پدیده تجرد
۴. بسترسازی لازم جهت هدایت و راهبری افراد در مسیرانتخاب بهینه همسر و کاهش نرخ تزلزل خانواده
۵. افزایش مهارتهای زندگی و ارتقای سطح توانمندیها در عرصه همسر داری، کدبانویی و مادری با هدف افزایش ضریب اتقان و پایداری خانواده و کاهش طلاق عاطفی و حقوقی
۶. فرهنگ سازی، اصلاح نگرشها و ایجاد بسترهای فرهنگی اجتماعی برای رویارویی معقول و موجه با پدیده تجرد
۷. معرفی ازدواج به عنوان گزینه ای مطبوع و مرجح نه لزوما متعین و گریزناپذیر و تجرد به عنوان سبکی مرجوح از زندگی(تا دختران گرفتار تجرد قطعی با زندگی کنار آمده و فشار اجتماعی بر آنها کاهش یابد؛ بدیهی است که اشاعه این سیاست نباید به نقض غرض یعنی عادی سازی تجرد و تقویت میل به گزینش اختیاری آن منجر شود)
۸. تقویت واسطه‌های سنتی همسریابی و معرفی افراد به یکدیگر یا تاسیس آژانسهای همسر یابی با رعایت شئون اخلاقی و عرفی
۹. ترویج سبک زندگی اسلامی در بخش ازدواج و تلاش در تخفیف تجملات و تشریفات و سهولت هر چه بیشتر در امر ازدواج اولی و ثانوی
۱۰. برنامه ریزی جامع جهت حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی جوانان و رفع موانع ازدواج ایشان(اشتغال،

درآمد، مسکن و...) از سوی نهادهای دولتی مسئول

۱۱. ترغیب نهادهای خیریه و خیرین جامعه به مشارکت در فرایند تسهیل ازدواج و تامین خدمات و امکانات مورد نیاز در این بخش

۱۲. تقویت سیستمهای مشاوره ای و بالینی برای ارائه خدمات آموزشی، روان شناختی و فرهنگی- اجتماعی در مراحل اولیه ازدواج و شکل گیری خانواده و در استمرار آن

۱۳. تلاش در جهت کاهش سن ازدواج پسران (ترجیحا به محدوده سنی ۲۰- ۲۴ سال) [اعمال این سیاست همراه با ترویج همسان همسری میتواند «مضیقه ازدواج» دختران را تا حد زیاد ترمیم کند]

۱۴. ترویج همسان یا همسن همسری به جای رویه غالب موجود (ترجیح ازدواج با دختران کوچک تر) (و بالاتر از آن، شکستن قبح ازدواج پسران و مردان با همسران بزرگتر)

۱۵. فرهنگ سازی و اصلاح نگرشها برای ازدواج پسران با زنان مطلقه و بیوه

۱۶. مشروط کردن استخدام رسمی افراد در سازمانهای دولتی به ازدواج و تاهل

۱۷. حمایت از بازگشت مهاجران به کشور و ترجیح ازدواج با هم میهنان بر ازدواج با اتباع بیگانه

۱۸. حمایت و تشویق مهاجران شهری و روستایی به بازگشت به دیار خود (مهاجرت از شهرهای بزرگ به شهرهای کوچک و از محیطهای شهری به روستا) یا دست کم اولویت دهی به انتخاب همسر در محیطهای مالوف و زادگاه

۱۹. تقویت نقش حمایتی خانوادهها برای کاهش مشکلات ازدواج در مراحل اولیه و نیز حمایت ویژه عاطفی و اقتصادی آنها از فرزندان دختری که به دلیل طلاق یا مرگ همسر مجدداً به خانه پدری بازگشته اند.

۲۰. اعطای خدمات اجتماعی ویژه به دختران مجرد و زنان محروم از ازدواج مجدد (اولویت دهی به جذب ایشان در فعالیتهای فرهنگی و هنری، اعطای وامهای خود اشتغالی، اعطای مستمری و هزینههای کمک آموزشی به زنان سرپرست خانواده، اجرای طرح بیمه اجتماعی، تمدید بیمه دختران مجرد پس از ۱۸

۱- زنان سرپرست خانوار اصطلاحاً به زنانی اطلاق می شود که به دلیل عواملی همچون طلاق، فوت، اعتیاد، از کارافتادگی، غیبت طولانی، مهاجرت و بی مسئولیتی همسر، به ناچار نقش سرپرستی خانواده را عهده دار شده و یک تنه متکفل تامین نیازهای روانی، عاطفی، تربیتی و اقتصادی فرزندان شده اند. طبق مطالعات این قشر از جمله اقشار شدیداً آسیب پذیر جامعه اند. بی شک، حمایتها و مساعدتهای نهادهای دولتی و مردمی می تواند بخشی از مشکلات متنوع ایشان را رفع و رجوع کند.

- سالگی، اعطای مستمری بازنشستگی به دختران مجرد، اعطای خدمات تفریحی، ورزشی و فراغتی ویژه
۲۱. ایجاد انجمنها و کانونهایی برای تسهیل روابط مجردان و تقویت هویت مشترک ناشی از مجرد با هدف کاسته شدن بخشی از مشکلات متعدد ناشی از وضعیت موجود آنها
۲۲. اعطای حضانت کودکان بی سرپرست به دختران مجرد قطعی (یا زنان مطلقه و بیوه که از داشتن فرزند محرومند)
۲۳. سیاستگذاری و فرهنگ سازی مناسب جهت تسهیل ضابطه مند ازدواج موقت و سنت تعدد زوجات (با رعایت همه شئون دینی، اخلاقی، حقوقی و عرفی)
۲۴. تقویت بنیه فرهنگی جامعه در بخش التزام عملی به رعایت اخلاق جنسی در تعاملات اجتماعی (در این بخش ر.ک: سیاستهای کلی خانواده (۱۳ شهریور ۱۳۹۵) ابلاغی مقام معظم رهبری).

جمع بندی

تجرد زنان اعم از مجرد ابتدای و ثانوی از جمله معضلات موجود و روزافزون جامعه زنان کشور و نهاد خانواده است. این معضل از علل و عوامل ساختاری و محیطی و فردی و درونی ناشی شده است. این وضعیت غالباً ناخواسته بویژه در صورت فراوانی مبتلایان، مسائل و مشکلات عدیده ای را بر خانوادهها و جامعه کل تحمیل میکند. در بیشترکشورها، سیاستها و راهکارهایی برای اصلاح این وضعیت و کاهش پیامدهای آسیبی آن تمهید شده است. در کشورما نیز برغم تدوین برخی سیاستها و اعمال برخی اقدامات، این معضل بویژه به دلیل سیاستهای جمعیتی به صورتی نگران کننده جریان داشته و همواره برکمیت و گستره آن افزوده میشود. درنوشتر حاضر، علل و آثاراین موضوع تا حد امکان احصاء و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و برای کاهش میزان وقوع و محدودسازی آثار و پیامدهای آسیبی آن، پیشنهادهای چند معطوف به کارگزاران جامعه اسلامی، نهادهای دولتی و مردمی مسئول عرضه شده است.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی، مهناز زند و طاهره خزایی، (۱۳۷۹)، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، پاییز و زمستان (ص ۲۹-۳).
- احمدی، وکیل و رضا همتی، (۱۳۸۷)، «بررسی وضعیت مضیقۀ ازدواج در ایران»، مطالعات راهبردی زنان، سال یازدهم، شماره ۴۱، پاییز (ص ۴۳-۶۴).
- الحر العاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، موسسه آل البیت (علیهم السلام).

- زینال زاده چینی بلاغ و همکاران، (۱۳۹۴)، «نیم رخ سلامت روان در زنان مجرد و متأهل ۳۰ تا ۴۵ ساله شاغل در دانشگاه علوم پزشکی شهر تبریز»، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، سال ششم، شماره سوم، پاییز (ص ۱۳-۲۳).
- حبیب پورگتایی، کرم و غلام رضا غفاری (۱۳۹۰)، «علل افزایش سن ازدواج دختران»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، شماره ۳۲، بهار (ص ۷-۳۴).
- ساروخانی، باقر و مریم رفعت جاه (۱۳۸۳)، «زنان و بازتعریف هویت اجتماعی»، جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲، تابستان (ص ۱۳۳-۱۶۰).
- سرایی، حسن (۱۳۸۵)، «تداوم و تغییر در خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۲، زمستان (ص ۳۷-۶۷).
- سفیری، خدیجه (۱۳۸۶)، «زنان و تحصیلات دانشگاهی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ویژه نامه علوم اجتماعی، سال پانزدهم، شماره ۵۶-۵۷ (ص ۱۰۱-۱۲۷).
- سیاستهای کلی خانواده (۱۳ شهریور ۱۳۹۵) ابلاغی مقام معظم رهبری.
- فرضی زاده، زهرا، (۱۳۹۳)، «طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد»، دو فصلنامه توسعه روستایی، شماره ۱۰، بهار و تابستان (ص ۱۲۳-۱۴۶).
- قادرزاده، امید و همکاران (۱۳۹۶)، «بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران از تجرد»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره پانزدهم، شماره ۳، پاییز (ص ۴۰۳-۴۲۶).
- قانع عزآبادی، فرزانه و همکاران؛ (۱۳۹۲)، «تجارب زیسته دختران مجرد ۳۰ سال به بالا در زمینه ی داغ ننگ ناشی از تجرد»؛ (مورد مطالعه: شهرهای یزد و اصفهان)، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره چهارم، شماره ۲، زمستان (ص ۳۰۵-۳۳۱).
- کاظمی پور، شهلا؛ (۱۳۸۳)، «تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، دوره دوم، شماره ۳، پاییز (ص ۱۰۳-۱۲۴).
- کریمی، خدیجه، (۱۳۸۸)، «بررسی تغییرات شاخصهای ازدواج در ایران طی سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵» مجموعه مقالات چهارمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، تهران: مرکز مطالعات و پژوهشهای جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- گافمن، اروینگ، (۱۳۷۶)، داغ ننگ: چاره اندیشی برای هویت ضایع شده، ترجمه مسعود کیانپور، تهران: نشر مرکز.
- گر، تدرابرت، (۱۳۷۷)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لیتل، دانیل، (۱۳۸۱)، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، چ دوم، تهران: صراط.

- مرکز آمار ایران، (۱۳۹۰)، نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۴۵-۱۳۹۰.
- مدرسی یزدی، فائزه السادات، مهناز فرهمند، علی رضا افشانی، (۱۳۹۶)، «بررسی انزوای اجتماعی دختران مجرد و عوامل فرهنگی - اجتماعی موثر بر آن» (مطالعه دختران مجرد بالای ۳۰ سال شهر یزد)، دو فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره ۱، بهار و تابستان (ص ۱۲۱-۱۴۴).
- مراجع عظام تقلید، (۱۳۸۶)، توضیح المسائل ۱۳ مرجع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- معمار، ثریا و بهجت یزدخواستی، (۱۳۹۴)، «تجارب زیسته دختران شاغل ۳۰ تا ۴۹ سال از تجربه»، مسائل اجتماعی ایران، سال ششم، شماره ۲، پاییز و زمستان (ص ۱۴۹-۱۷۲).
- مقدس جعفری، محمدحسن و علی یعقوبی چوبری، (۱۳۸۵)، «تغییرات، ویژگیها و موانع ازدواج در استان گیلان با تاکید بر شهرستان رشت»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره اول، شماره ۲، زمستان (ص ۸۹-۱۱۰).
- مک کارتی، جین رینز و روزالیند ادواردز، (۱۳۹۰)، مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: نشر علم.
- ملایی نژاد، میترا و همکاران، (۱۳۹۶)، «تجربیات زیسته بیوه زنان از چالشهای مرتبط با نیازهای عاطفی و جنسی: یک مطالعه پدیدار شناسی»، ماهنامه مامایی و نازایی زنان ایران، دوره بیستم، شماره ۶، شهریور (ص ۸۰-۹۵).
- میرزایی، محمد، (۱۳۸۶)، گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- نیک منش، زهرا و یحیی کاظمی، (۱۳۸۵)، «علل و راه‌حلهای تأخیر در ازدواج دختران»، نشریه علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، شماره ۵، پاییز و زمستان (ص ۳۷۵-۳۸۶).
- مرکز آمار ایران، گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ (www.amar.org.ir)
- www.tanzimekhanevadeh.com/social-issues/3965